

که رسول صلی الله علیه و سلم در روز فتح مکه وقت نماز شبین طلال
 گفت بیام کعبه برای و با یک نماز بگوی و قریش سرهای کعبه بودند
 چون با اینجا رسید که استمدان محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم
 گفت جدا و نه ایستند ذکر تو نماز را خود بگذاریم و والله که دو
 خود ایستادیم انکس را که دوستان ما را گفتند بدستی که بدین
 آمد آنچه محمد آمد از نبوت او را در کرد و دوست نه شد که حلال
 قوم خود کند و خالد بن اسید گفت حمد خدا را که بدرم را با آن
 کرائی کرد که با یک را شنید و بدرش پیش از فتح مکه یک روز در
 بود و جمع دیگر بود نیز کسی گفتند ابو سفیان گفت من حجاج
 که سرید گویم این سنگ بر نما محمد را این خواهد کرد رسول صلی الله علیه
 و سلم آمد و بر سر ایشان بستاد هر یک را بعد از خطاب کرد که تو
 ای فلان چنین گفتی و تو ای فلان چنین گفتی ابو سفیان گفت یا رسول
 الله من سرح کفتم رسول صلی الله علیه و سلم بخندید **کشتیبه**
 بن عثمان میگوید که چون رسول صلی الله علیه و سلم بعد از فتح مکه
 تمام کرد و ای است میان مکه و طایف عزیمت کرد و **کشتیبه** **خازنده**

بدر و عم من که در روز احد کشته شده بودند با طرم من آمدند با خود گفتند
 امروز فرصتی نگاه دارم و کینه خود را از محمد بکنم قصد کردم که از دست
 راست درایم عباس ایستاده بود و کفتم نخواهد که پشت بردست حجب
 کشتم و دیگری ایستاده بود از قحای وی در اندام و کابیه ایجا رسید که محمد
 و شمشیر بر وی زخم نگاه باره اششیدم که بر آمد چون برقی در میان من در
 صلی الله علیه و سلم جایل شد بر سر رسیدم که آن اششیدم را بسوزد و دست
 بر خشم خود نهادم و بجهت قوی و ایس بر فتم که رسول صلی الله علیه و سلم سوی
 من نگاه کرد و گفت ای شیبیدین نزدیک شو پس گفت خداوند او در گن
 از وی شیطا را چون دیده بر دیدار رسول صلی الله علیه و سلم خشم از
 سمع و بصر من خوشتر نمود گفت ای شیبیدین آبا کافران کن
 که انس ابن مالک رضی الله عنه گفته است که در میان آنکه رسول صلی الله علیه و سلم
 طواف خانه میکرد دیدم نگاه دیدم که بستی و جامه بر روی ظاهرش که نماز رسول
 الله آن دست جامه بر روی بود فرمود که شما دیدید اینرا گفتیم آری فرمود
 که عیسی بن مریم بود که بر من سلام کرد **کشتیبه** که مالک بن عوف
 در غزوه حنین صاحب لشکر تقار بود چون بدینکه اسلام نزدیک شد همه بیجا

بدر و عم من که در روز احد کشته شده بودند با طرم من آمدند با خود گفتند